

صفت

تاریخ: زمان :

انواع صفت از نظر مفهوم: صفت بیانی صفت ساده صفت فاعلی صفت مفعولی
صفت نسبی صفت لیاقت صفت شمارشی صفت شمارشی ساده صفت شمارشی
ترتیبی صفت اشاره صفت پرسشی صفت مبهم صفت تعجبی

صفت واژه یا گروهی از واژه‌ها است که قبل یا بعد از اسم می آید، و آن را با
ویژگی یا مفهومی همراه می کند و درباره آن توضیح می دهد.

صفت‌های پیشین، پیش از اسم می آیند و صفت‌های پسین، پس از اسم. هر
گاه صفت به جای اسم بنشیند، کارکرد اسم را پیدا می کند:

مثال: «آیا هنوز ریزش باران بر گونه‌هایت، تو را شاداب می کند؟»

اسمی که پیش یا پس از صفت قرار می گیرد و صفت، ویژگی آن را بیان
می کند، موصوف نام دارد.

انواع صفت از نظر مفهوم:

صفت بیانی:

صفت بیانی ویژگی اسم را از نظر چگونگی و خصوصیات نشان می دهد و انواع
آن عبارتند از: ساده، فاعلی، مفعولی، نسبی، لیاقت

صفت بیانی ساده:

صفت بیانی ساده تنها بر چگونگی موصوف دلالت می کند:

هوای خوب / اتاق گرم

صفت فاعلی:

صفت فاعلی نشان می دهد که موصوف کننده کاری است؛ و ساخت‌هایی دارد

از این قبیل:

- بن مضارع + نده: گوینده / گیرنده

- بن مضارع + آن: دعاگویان / گریان. این ساخت را صفت حالیّه نیز می نامند،

زیرا بر گذرا بودنِ وصف دلالت می کند.

- بن مضارع + آ: شنوا / دانا. این ساخت برابر است با صفت مشبّهه در عربی و

معمولا پایداریِ وصف را می رساند.

- بن ماضی + آر: خواستار / خریدار.

- بن ماضی یا بن مضارع یا اسم + گار: آفریدگار / پرهیزگار / یادگار.

- بن ماضی یا بن مضارع یا اسم + گر: رفتگر / توانگر.

- اسم یا بن فعل یا ساخت امر + کار: ستم کار / طلب کار

صفت مفعولی:

صفت مفعولی نشان می‌دهد که موصوف مفعول است. ساخت این صفت چنین است:

بن ماضی + های غیرملفوظ + شده: گرفته شده/ نوشته شده.

صفت نسبی:

صفت نسبی موصوف خود را به عناصری مثل مکان نسبت می‌دهد. تابعیت‌ها و بسیاری از نام‌های خانوادگی به همین گونه بیان می‌شوند: رضایی، ایرانی.

ساخت صفت نسبی معمولا چنین است:

- اسم + ی یا ین یا ینه یا های غیرملفوظ یا آنه: زرهی، سیمین، زرینه، بهاره، مردانه.

- اسم عربی + آنی: روحانی، ربّانی.

توجه: در تشخیص اقسام صفت، نباید تنها به ساخت نظر داشت، بلکه معنی را نیز باید در نظر گرفت؛ زیرا برخی از ساخت‌ها مشترکند. مثلا گرفتار با آن که ساخت صفت فاعلی دارد، از لحاظ معنا صفت مفعولی است.

صفت لیاقت:

صفتی است که شایستگی و قابلیت موصوف را می‌رساند.

-مصدر +ی: خوردنی / پوشیدنی.

درجه‌های صفت بیانی:

۱. صفت مطلق: بدون سنجش با دیگری، حالت و چگونگی موصوف را بیان می‌کند. مثل: خوب / بزرگ.

۲. صفت برتر (= تفضیلی): این صفت نشان می‌دهد که موصوف در داشتن یک ویژگی، از موصوف یا موصوف‌های مورد سنجش و نه همه موصوف‌های دایره بحث برتر است. نشانه این صفت، تر است که پس از صفت می‌آید. مثل: خوب‌تر / بزرگ‌تر.

۳. صفت برترین (= عالی): این صفت نشان می‌دهد که موصوف در داشتن یک ویژگی، از همه موصوف‌های دایره بحث برتر است. نشانه این صفت برترین است که بعد از صفت می‌آید. مثل: خوب‌ترین / بزرگ‌ترین.

صفت شمارشی:

صفت شمارشی صفتی است که شماره و تعداد موصوف را نشان می‌دهد. این صفت دو گونه دارد: ساده، ترتیبی

صفت شمارشی ساده:

تنها تعداد موصوف را بیان می کند: یک / بیست

صفت شمارشی ترتیبی:

ترتیب و جایگاه قرار گرفتن موصوف را نشان می دهد و ساخت آن چنین است:

صفت ساده + م[ُ] یا - مین: اولین / ششمین

این صفت معمولا پیش از موصوف و گاه پس از آن می آید.

صفت اشاره:

صفت اشاره صفتی است که موصوف را مورد اشاره قرار می دهد: این، آن،

همین، همان، چنین، چنان، این قدر، این گونه.

این صفت نیز باید همانند دیگر صفات همراه با موصوف بیاید تا صفت نام

گیرد. در این مورد، اگر واژگان مزبور با موصوف همراه نشوند، ضمیر اشاره‌اند.

این صفت معمولا پیش از موصوف قرار می گیرد.

"این گل را از آن باغ چیدم."

صفت پرسشی:

صفت پرسشی صفتی است که سؤالی را درباره موصوف خود مطرح می کند

چه، کدام، چگونه، چند، چندمین.

این صفت معمولا پیش از موصوف می‌آید.

اهواز چگونه شهری است؟

صفت مبهم:

صفت مبهم صفتی است که یک ویژگی موصوف را به طور نامعین نشان

می‌دهد: چند، بعضی، فلانی، هر، همه، دیگر، هیچ، هر، همه، دیگر.

این صفت معمولا پیش از موصوف قرار می‌گیرد.

"حمید امروز چندین کتاب خرید."

صفت تعجبی:

صفت تعجبی صفتی است که نشانگر شگفتی گوینده درباره موصوف است: چه،

چگونه، چقدر. این صفت پیش از موصوف می‌آید.

"چه گل زیبایی!"

انواع صفت از نظر ساخت:

ساده:

صفتی که قابل تقسیم به «جزءهای معنی‌دار» یا «جزءهای معنی‌دار و

معنی‌ساز» نباشد.

بزرگ / کوچک / خوب.

مرکب:

صفتی که از چند جزء معنی‌دار یا چند جزء معنی‌دار و معنی‌ساز ترکیب شده باشد.

مثل: سنگدل، ششم، (شش + م) / بخرد (ب + خرد) / خوبروی " (خوب + روی)

برخی از پسوندهای سازنده صفت مرکب از این قرارند: سان، آسا، گونه، گون،

فام، دیس، وش، سار، مان، سیر، بار، وار.

گروه وصفی:

صفتی که از یک هسته و یک یا چند وابسته ساخته شده باشد.

مثل: نان به نرخ روزخور / خوش آب و رنگ / از جان گذشته.

نکته‌هایی در باره کاربرد صفت:

۱. معمولاً میان موصوف و صفت کسره می‌آید. اما گاه این کسره حذف می‌شود: پدربزرگ، آدم‌آهنی.

۲. صفت پسین گاه پیش از موصوف می‌آید: پیرمرد، زیبا گل.